

تاریخ واقعی خود را بشناسند و با قهرمانان عرصه جهاد و مبارزه آشنا شوند.

سخن پایانی

برخلاف تصور برخی که می‌گویند ساخت فیلم در حوزه دفاع مقدس بسیار سخت است، به نظر من این گونه نیست چون فیلم دفاع مقدس با عشق ساخته می‌شود و اتفاقاً بسیار شیرین و آسان است. ساخت این آثار با لذت همراه است، چون در مسیر اعتقادات و آرمان‌هایمان قدم برمی‌داریم. در همین راستا، به مخاطبین عزیز سینمای کشور و مردم شریف‌مان عرض می‌کنم که ما این فیلم را با عشق ساختیم و اثری دلی، زیبا و دلنشین از کار درآمده است. امیدوارم آن‌ها نیز با عشق به تماشای این فیلم بنشینند و لذتی را که مادر فرآیند ساخت آن تجربه کردیم را آن‌ها نیز در تماشای تجربه کنند.

انسیه شاه حسینی

کارگردان:

دلم می‌خواهد این داستان در قالب سریال نیز ساخته شود

ابتدا بفرمایید داستان فیلم تا چه اندازه بر اساس واقعیت نوشته شده است؟

داستان این فیلم بخشی از خاطرات خودم بود و من زمانی که خبرنگار بودم، به‌صورت اتفاقی با این زنان آشنا شدم، مدتی با آن‌ها بودم و همیشه، تمام وقت، ذهنم را به خودشان و داستان‌شان مشغول می‌کردند و همیشه دلم می‌خواست فرصتی پیش بیاید که درباره‌شان رمانی بنویسم، یا فیلم و سریالی بسازم که بالاخره شرایطش فراهم و تبدیل به فیلم سینمایی شد. البته واقعا دلم می‌خواهد این داستان یک‌بار نیز در قالب سریال ساخته شود چرا که در سریال دست آدم در شخصیت‌پردازی و پرداختن به جزئیات بازر است ولی در یک فیلم سینمایی، که باید مثلاً ۹۰ دقیقه هم باشد، مجبورید بسیاری از این خاطرات را قلع و قمع کنید. در نتیجه ممکن است کار حالتی شبیه به گزارش پیدا کند. با این حال، من تا آن‌جا که توانستم، تلاش کردم که کار شخصیت‌پردازی دراماتیکی داشته باشد که به دل بنشیند و در ذهن تماشاگر بماند.

یک سری تصاویر و قاب‌ها در فیلم وجود دارند که از طراحی ویژه‌ای برخوردارند، مثل صحنه‌ای که رزمندگان زیر درخت هستند و سرم به دست دارند. لطفاً کمی درباره طراحی این صحنه‌ها بفرمایید.

طراحی صحنه و لباس این فیلم را برای اولین بار خودم انجام دادم. چرا که پس از صحبت با عزیزانی که بسیار هم وارد هستند و جزو درجه یک‌ها محسوب می‌شوند، احساس کردم به این موضوع خاص، به اندازه‌ی خود من، از نظر تجربی، اشراف ندارند. بنابراین، حس کردم بهتر است بجای آنکه انقدر انرژی بگذارم و توضیح بدهم، خودم طراحی صحنه و لباس را بر عهده بگیرم. در این مسیر بیشتر از آن صحنه‌ها و مسائلی که خودم دیده بودم بهره‌بردم مثلاً دیده بودم که سرم را به یک تانک سوخته آویزان کرده‌اند و صحنه‌های دیگری از این دست که در بیمارستان‌های صحرایی زیاد دیده می‌شد و در ذهن و خاطراتم بود. یعنی چیزی به اسم طراحی از پیش و خلاقیت برای ساختن این صحنه‌ها به‌طور جداگانه نبود فقط سعی کردم این تصاویر و صحنه‌ها را کمی نمایشی و سینمایی‌تر کنم.

در مورد انتخاب بازیگران، به‌خصوص در مورد بازیگر نقش اصلی بگویید.

من معمولاً در فیلم‌هایم از بازیگران بسیار حرفه‌ای استفاده نمی‌کنم، مگر به ضرورت یعنی بیشتر از ۸۰ درصد بازیگرهای من، کسانی هستند که برای اولین بار جلوی دوربین می‌روند مثل تمام خانم‌هایی که در این کار حضور داشتند و به اصطلاح، هنرور بودند و هیچ‌کدام‌شان از دل حرفه سینما نیامده بودند بلکه بیشترشان بچه‌های بسیجی منطقه بودند یا مثلاً کسانی که مادرش یا مادر بزرگشان در جبهه به همین کارها مشغول بوده یعنی اکثراً از همان خانواده‌ها بودند و به همین دلیل فضا



معصومه بافنده
بازیگر:

تنها بودن نقطه اشتراک من و لیلا بود

در مورد کاراکتر «لیلا» و ویژگی‌های او بگویید.

لیلا زنی قوی است، ولی بر اثر شکست‌هایی که خورده، خودش نیز نمی‌داند که می‌تواند تا چه حد قدرتمند باشد. ما جسارت لیلا را در همان ابتدای فیلم می‌بینیم، وقتی که به خبرنگارها می‌گوید نباید آنجا ماند، ولی لیلا خودش را پنهان می‌کند که آن‌جا بماند در حالیکه دیگر خبرنگاران که اتفاقاً مرد هم هستند سریع محل را ترک می‌کنند. با تمام اینها اما این باور در خود لیلا وجود ندارد و لیلا خود را یک زن شکست‌خورده می‌داند که تمام تلاشش این است که قوی باشد. با اینکه در فیلم به‌طور مستقیم اشاره نمی‌شود، ولی از نظر خانوادگی و بعد بخاطر ازدواجی که کرده و وجود همسری که همیشه لیلا را با ضعف‌هایش مواجه می‌کرده این باور به قوی بودن در او شکل گرفته با این حال او

نهایت تلاشش را می‌کند که آن چیزی باشد که دلش می‌خواسته و پیرو همین

موضوع وقتی که در پشت‌صحنه جنگ با خانم‌های متفاوتی آشنا می‌شود، می‌بیند که نه تنها به اندازه آنها بلکه می‌تواند حتی قوی‌تر از آنها نیز باشد. زنانی که هر کدام برای خودشان داستان‌هایی دارند و آن قصه‌ها ما را عمق شخصیتی زنانی می‌رساند که توانسته‌اند در آن شرایط، با آن موقعیت‌ها کنار بیایند؛ زنانی که با وجود مرگ عزیزانشان، آدم‌هایی نبودند که بروند گوشه‌ای بنشینند و زار بزنند بلکه آن قدر قوی هستند که خودشان در راهی که درست می‌دانند می‌جنگند.

در طول فیلم لیلا از سردگمی به آگاهی می‌رسد. این روند را شما چگونه تعبیر می‌کنید؟

در زندگی لیلا چیزی کم‌رنگ بوده، او می‌دانسته کتاب دوست دارد، می‌دانسته که می‌خواهد درس بخواند و نمی‌خواهد زن آشپزخانه باشد ولی زندگی‌اش آن معنا و هدف نهایی را که باید بداند برای آن هدف است که دارد زندگی می‌کند و می‌جنگد، نداشته است. ولی با حضور در شرایط جبهه، این رشد برایش اتفاق می‌افتد و به آن هدف نهایی می‌رسد و تکلیفش دیگر با خودش و زندگی‌اش معلوم است.

با کاراکتر «لیلا» از چه جهاتی احساس نزدیکی می‌کردید؟

شاید بیشتر از همه، تنها بودن نقطه اشتراک ما بود. من هم دختر جنگجویی هستم و برای رسیدن به چیزهایی که می‌خواهم مبارزه می‌کنم. لیلا نیز یک‌تنه و تک و تنها از شرایطی می‌گذرد تا بتواند به خواسته‌اش برسد و در اصل تمام اینها برای تأمین زندگی‌اش است یعنی او می‌خواهد عکس بیندازد و به نشنال جئوگرافی بفروشد تا بتواند پول دربیاورد. از همین جهت است که می‌گویم زندگی لیلا آن معنایی که باید را نداشته و در معرض این اتفاقات است که عمق پیدا می‌کند. برای من هم همین‌طور بوده. من در پروسه بازیگری، هیچ‌وقت حامی نداشتم و فقط لطف خدا بوده و ایستادگی خودم، من شاید بیشتر از ۲۰ سال است که در این عرصه کار می‌کنم و اگر کسی بود فیلم «این راهش نیست» که اولین کارم بود، «خانه پدری»، آقای کیانوش عیاری و بعد تله فیلم «فصل تازه» و حالا «دست ناپیدا» را ببیند، نمی‌تواند بگوید که این دختر استعداد ندارد یا راهش را اشتباه آمده. ولی باز نه تنها هیچ کمکی نبوده بلکه سنگ اندازی هم جلوی پایم زیاد بوده.

بازی کردن در این نقش و حضور در یک فیلم مقدس، آن هم در منطقه‌ای که واقعاً جنگ را تجربه کرده، برای شما چه آورده‌ای داشت؟

حقیقتش تجربه دردناکی بوده و هست. این فیلم، این موقعیت را ایجاد می‌کند که ببینیم جنگ واقعاً صرفاً پیروزی یا باخت نیست. مردانی هستند که می‌جنگند و زنانی که شاید دیده نشوند ولی تمام این لحظات تلخ از دست دادن و ویرانی را تجربه می‌کنند. خود ما اخیراً یک جنگ دوازده‌روزه را تجربه کرده‌ایم و من هنوز تصویر آن نوزادی که از دست دادیم را در برابر چشمانم دارم و همانگونه که اتفاقات غزه دلمان را آتش می‌زند اتفاقات این جنگ دوازده روزه در ایران نیز تجربه‌ای دردناک است.

